

مرور ریشه‌های تاریخی ممنوعیت حجاب در مدارس جمهوری باکو

از جمهوری خاندانی تا سکولاریسم خاندانی



روابط باکو و تل آویو، از آن اتحادهایی است که هرگز رسماً یک «پیمان» نامیده نشده، اما در عمل، عمیق‌ترین پیوند راهبردی رژیم صهیونیستی در منطقه است. آنچه دیده می‌شود، تنها یک دهم آن است؛ نه دهم آن پنهان و زیر آب است

روزنامه‌نگاران در گزارشی مفصل تصریح دارد بخش عمده سهام این هلدینگ، نه در دست نهادهای عمومی؛ بلکه متعلق به دختران الهام علی‌اف - لیل‌و آرزو - است؛ واقعیتی که عملاً «اقتصاد ملی» را به «اقتصاد خاندانی» تبدیل کرده است. اما ماجرا به محدوده جمهوری باکو ختم نمی‌شود. اسناد افشاشده معروف به «پاناما» و «پاندورا» نشان دادند خاندان حاکمان باکو و حلقه نزدیکانشان، شبکه‌ای از شرکت‌های صوری ساخته‌اند تا اموال خود را از چشم‌افکار عمومی پنهان کنند. بر اساس اسناد «پاندورا»، خاندان علی‌اف و وابستگانش از طریق شبکه‌ای با بیش از ۸۰ شرکت ثبت‌شده در جزایر «ویرجین بریتانیا» و مکان‌های مشابه، نزدیک به ۷۰۰ میلیون دلار (معادل حدود ۴۲۹ میلیون پوند) املاک لوکس را در گران‌ترین نقاط لندن خریداری کرده‌اند؛ در حالی که متوسط درآمد شهروند آذربایجانی، سالانه کمتر از چند هزار دلار است. این پیوند خانواده و قدرت، چنان آشکار بود که حتی دیپلمات‌های آمریکایی نیز ناچار به اعتراف شدند. در سند محرمانه سفارت ایالات متحده در باکو که در «ویکی‌لیکس» منتشر شد، دیپلمات‌های واشنگتن خاندان پاشایف - خانواده مادری مهربان علی‌آوا - را «قدرتمندترین خانواده در آذربایجان» توصیف کرده و از نفوذ آنان بر نهادهای مالی، مخابراتی و ساخت‌وسازی کشور نوشته‌اند. این سند، که بعدها در روزنامه گاردین نیز بازتاب یافت، تصویری کم‌سابقه از رژیم باکو ترسیم می‌کند که در آن، «دولت» و «خانواده» دو نام برای معرفی یک مفهوم هستند!

این ساختار، تنها در قضیه فساد مالی محدود نیست؛ بلکه زیربنای سیاسی برای ایجاد محدودیت‌هایی مانند «ممنوعیت حجاب» در مدارس هم هست. حکومتی که ثروت ملی را در انحصار گرفته، ناگزیر بر است‌هویت‌های جمعی و بسیج‌کننده-ازجمله هویت دینی اکثریت مسلمانان شیعه - را نیز مهار کند؛ زیرا هر هویت جمعی مستقل، ظرفیت تبدیل شدن به چتری برای اعتراض به این انحصار عجیب و غریب را دارد. به بیان دیگر، حجاب در جمهوری باکو به این دلیل ممنوع نمی‌شود که طبق ادعای رژیم، «سکولاریسم» در خطر است؛ بلکه از آن رو ممنوع می‌شود که هر نماد بسیج اجتماعی، برای حکومتی که مشروعیت مردمی ندارد، تهدید به حساب می‌آید. این منطق، تمام تصمیم‌های فرهنگی در تاریخ رژیم باکو - از محدودسازی مطبوعات تا محدودسازی نمادهای مذهبی - را توضیح می‌دهد.

نفت در برابر سلاح

روابط باکو و تل آویو، از آن اتحادهایی است که هرگز رسماً یک «پیمان» نامیده نشده، اما در عمل، عمیق‌تر ین پیوند راهبردی رژیم صهیونیستی در منطقه است. الهام علی‌اف یک بار این رابطه را به کوه یخ تشبیه کرد: «آنچه دیده می‌شود، تنها یک دهم آن است؛ نه دهم باقی، زیر آب است و پنهان!» این تشبیه، دقیق‌تر از آن بود که خودش تصور می‌کرد؛ زیرا تحت این اتحاد، نه‌تنها میلیاردها دلار معاملات تسلیحاتی؛ بلکه یک معادله ژئوپلیتیکی پیچیده نیز شکل گرفته است که هر دو طرف، آن را با دقت حساب‌شده‌ای مدیریت می‌کنند. ستون این اتحاد، معامله‌ای کلاسیک است: نفت در برابر سلاح. جمهوری باکو از طریق خط لوله باکو-تفلیس-جیهان، ۳۰ تا ۴۰ درصد نفت خام مورد نیاز رژیم صهیونیستی را تأمین می‌کند. در مقابل، بر پایه داده‌های «مؤسسه بین‌المللی پژوهش‌های صلح اسکپهلم»، در بازه ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰، ۶۹ درصد از کل واردات

جواد نوائیان رودسری | طی یک ماه گذشته مردم مسلمان در شهرهای جنوبی قفقاز، جایی که تا پیش از معاهده‌های گلستان و ترکمانچای، بخشی از خاک سرزمینی ایران شمرده می‌شد و امروزه نیز، اکثریت جمعیتش مسلمان شیعه هستند، شاهد بروز خشونت‌ی افسارگسیخته علیه دین در فضای آموزشی خود هستند. دختران و معلمان محجبه از ورود به مدارس منع می‌شوند و رژیم باکو نیز، به اعتراضات گسترده مردم وقعی نمی‌گذارد. شناخت این پدیده، بدون شناخت تاریخ کوتاه و حدوداً ۳۰ ساله جمهوری باکو ممکن نیست. در این نوشتار کوشیده‌ایم با تکیه بر گزارش‌ها و منابع بین‌المللی، به تحلیلی تاریخی برای واکاوی این پدیده دست یابیم.

■ **حیدر علی‌اف: از کرملین تا باکو**

حیدر علی‌اف، کسی که او را بنیان‌گذار جمهوری باکو قلمداد می‌کنند، پیش از فروپاشی شوروی، فرمانده ارشد کا.گ.ب در باکو و سپس، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست بود. او در سال ۱۹۹۳، پس از آشوب‌های داخلی و شکست نظامی در قره‌باغ، با حمایت نیروهای مسلح و شبکه قدیمی هم‌قطاران امنیتی‌اش بر مسند رئیس‌جمهوری نشست. انتخابات‌های او هرگز آرام نبود؛ ثقلب گسترده، بازداشت رقبیان و سرکوب خیابانی، سرفصل‌های همیشگی دوره‌های ۱۹۹۳، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۳ بود. اما آنچه او را از یک دیکتاتور معمولی متمایز می‌کرد، توانایی فوق‌العاده‌اش در زد و بند و باندبازی بود؛ اجرای نقشه‌هایی مانند فروش نفت به هر مشتری و خرید وفاداری شبکه‌های نفوذند داخلی با سهم‌هایی از اقتصاد. این «مهندسی وفاداری» ستون اصلی الگوی رژیمی بود که پس از حیدر علی‌اف نیز یابرجا ماند. در اکتبر ۲۰۰۳، دو ماه پیش از مرگ، او قدرت را به پسرش الهام سپرد؛ انتقالی که در تاریخ پساشوروی کم‌نظیر است؛ موروثی شدن ریاست‌جمهوری در قالب یک جمهوری مدرن! بنیاد «فریدوم هاوز» (نهاد خانه آزادی) در گزارش‌های سالانه خود آذربایجان را سال هاست در رده کشورهای «غیرآزاد» قرار داده و امتیاز آن را در میان بدترین‌های منطقه ثبت کرده است؛ رده‌ای که نشان می‌دهد آنچه در ۲۰۰۳ رخ ده، نه یک استثنا؛ بلکه آغاز یک سنت شد: سنت انتقال موروثی قدرت؛ ساختاری که در آن مقام، میراث است و وفاداری، ارثیه!

از همان نخستین روزهای حکومت الهام علی‌اف، پیام روشن بود: ساختار قدرت تغییر نمی‌کند. فقط بازیگرانش جابه‌جا می‌شوند. انتخابات‌های ریاست‌جمهوری در سال‌های ۲۰۰۳، ۲۰۰۸، ۲۰۱۳، ۲۰۱۸ و ۲۰۲۴ همگی با درصد آرای سرسرام آور و برای وی و گزارش‌های متعدد نهادهای نظری درباره ثقلب و نبود رقابت واقعی برگزار شدند. در همین حال، اصلاح قانون اساسی در سال ۲۰۱۶، دوره ریاست‌جمهوری را از پنج به هفت سال رساند و در سال ۲۰۱۷، «مهربان علی‌آوا» همسر رئیس‌جمهور، به مقام معاون اول وی منصوب شد؛ گامی که پیوند دو خاندان «علی‌اف» و «پاشایف» را به قلب نهاد ریاست‌جمهوری گره زد. «فریدوم هاوز» این ساختار را نمونه‌ای تمام‌عیار از «حکومت یک خانواده بر دولت» توصیف کرده: خانواده‌ای که اقتصاد، سیاست و حتی مذهب را در چرخه انحصاری خود جا داده است.

■ **جمهوری دودمانی**

اگر بخواهیم تاریخ جمهوری باکو را طی دوره معاصر در یک الگوی نظری جای دهیم، باید از واژه‌ای استفاده کنیم که «خوان توزه لیزن» جامعه‌شناس آلمانی - آمریکایی، آن را برای توصیف رژیم‌هایی به کار برد که فراتر از اقتدارگرایی معمولی، در مسیر «سلطان‌گرایی» حرکت می‌کنند: حکومتی که در آن، قدرت شخصی است، نه نهادی؛ میراثی است، نه انتخابی و حاشیه امنیت مخالفان، تا مرز صفر باریک می‌شود. این همان چیزی است که باکوی امروز آن را تجربه می‌کند: نه دیکتاتوری کلاسیک نظامی و نه دولت اقتدارگرای نرم؛ بلکه «سلطان‌گرایی در پوشش جمهوریت»، ساختاری که در آن همه راه‌های قدرت به یک خانواده می‌رسد. در این الگو، انتخابات، فرزندم و اصلاح قانون اساسی، نه ابزار مشروعیت‌بخشی به انتخاب مردم؛ بلکه نمایش‌های منظم مشروعیت‌سازی درونی‌اند؛ تمرین‌هایی که همواره به نتایجی یکسان ختم می‌شوند. نتیجه اصلاح قانون اساسی در سال ۲۰۱۶ - که در ظاهر درباره افزایش دوره ریاست‌جمهوری و معاون اول بود - در واقع بوده چه سیاسی لازم را برای تثبیت مادام‌العمر خانواده علی‌اف بر سریر قدرت فراهم کرد. معاون اولی همسر رئیس‌جمهور نیز، نشان داد در این رژیم، مقام در ردیف اموال خانوادگی است، نه مسئولیت عمومی؛ پدیده‌ای که در ادبیات علوم سیاسی «دودمانی‌سازی دولت» نامیده می‌شود. دومین ستون این الگو، «دولت رانتیر» (دولت تحصیل‌دار) است. نفت و گاز دریای «کاسپین» و درآمد فراوانی که به رژیم باکو چشمک می‌زند، ساختار حکومتی را از اصلی به نام «رضایت شهروندان» بی‌نیاز می‌کند. دولت نیازی به مالیات گرفتن از مردم ندارد، پس نیازی به پاسخ‌گویی به آنان نیز احساس نمی‌کند. این فرمول ساده، دو وجه مهم دارد؛ نخست، وابستگی عمومی به دولت در قالب اشتغال دولتی، امتیازهای نقدی و منتقدستیزی رسمی و دوم، بی‌اعتنایی به فشار گاه‌به‌گاه بین‌المللی به دلیل نبود حقوق شهروندی در کشور. دلیل این آسودگی خاطر کاملاً معلوم است: انرژی همیشه خریدار دارد. چنین ساختاری، با هر بار صعود قیمت نفت، تقویت می‌شود و با هر سقوط، به جای باز کردن فضای سیاسی، بر فشار امنیتی می‌افزاید. سومین ستون، مهار جامعه مدنی است. روزنامه‌نگاران،

و انجام عزاداری زده بودند! رفتاری که نشان می‌دهد سرکوب دینی، از مساجد تا خیابان‌ها گسترش یافته است. اما چرا یک حکومت غیرمردمی، به دفاع از «سکولاریسم» - که به ظاهر یک ارزش دموکراتیک است - دل می‌بندد؟ پاسخ در دو کارکرد این لائیسیته نهفته است. نخست، کارکرد درونی؛ خلغ سلاح هویتی اکثریت شیعه. اشاره کردیم در جامعه‌ای که تقریباً ۹۶درصد جمعیت آن مسلمان و بیشترشان شیعه هستند، هر نماد دینی مستقل - از حجاب تا مراسم عاشورا و عزاداری - می‌تواند به چتری برای بسیج اجتماعی و اعتراض تبدیل شود. حکومتی که مشروعیت انتخاباتی ندارد، از هر تجمع خودجوش هراسان است؛ پس باید نمادهای آن را پیش از آنکه به تجمع بدل شوند، از صحنه بیرون راند. دوم، کارکرد بیرونی؛ تصویرسازی برای غرب، باکو با نمایش خود به‌عنوان «سد محکم در برابر بنیادگرایی اسلامی»، از انتقادهای غربی درباره فساد، بازداشت روزنامه‌نگاران و موروثی بودن قدرت در امان می‌ماند. درواقع باکو می‌کوشد نقش اسلام را در جامعه مهار کند و این مهار، بخشی از راهبرد بزرگ‌تر حفظ انحصار قدرت است. اما این لائیسیته، یک شکاف بنیادین دارد: گزینشی بودن. اگر سکولاریسم، واقعاً یک اصل بود، باید برای همه یکسان اجرا می‌شد. در آذربایجان، اقلیت‌های دینی کوچک - به‌ویژه جامعه یهودی - در انجام اعمال مذهبی خود کاملاً آزادند، در حالی که نمادهای دینی اکثریت مسلمان ممنوع می‌شود. این دوگانگی، نشان می‌دهد پای اصل سکولاریسم در میان نیست؛ پای حفظ قدرت در میان است.

■ **وقتی اکثریت، بیگانه می‌شود**

حالا زمان آن است که در روند این بررسی تاریخی، به تحلیل وقایع ماه اخیر بپردازیم. ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۴ (۳۰ شهریور ۱۴۰۵) دولت آذربایجان آیین‌نامه‌ای جدید برای «یکدست کردن لباس دانش‌آموزان مدارس دولتی» تصویب کرد؛ متنی که هرگز نامی از حجاب در آن نبود، اما در عمل، هرگونه پوشش متغایر با «اصل سکولاریسم در آموزش» را ممنوع می‌کرد. به گزارش الجزیره، آژانس رسمی خبری دولت (آ.پ)، تصریح کرد هدف این مصوبه، تضمین لباس فرمی است که «اصل سکولاریسم» کشور را بازتاب دهد. ششم اکتبر (۱۴ مهرماه)، همین دستورالعمل به معلمان نیز تسری یافت. آنچه در هفته‌های پس از ابلاغ این مصوبه رخ داد، کم‌سابقه بود. بی‌بی‌سی گزارش کرد دختران دانش‌آموز با حجاب، در ورودی مدارس، از داخل شدن به کلاس منع شدند؛ ویدئوهایی که در آن دختری نوجوان با صدایی لرزان از کارمند مدرسه می‌پرسید: «یعنی من باید مدرسه نلایم؟ چرا باید از دینم دست بکشم؟» در فضای مجازی پربازدید شد. اعتراض‌ها از باکو به شهرهای جنوبی گسترش یافت؛ مناطقی که در آن‌ها باورهای مذهبی بسیار عمیق‌تر است و این موضوع موجب توسعه اعتراض‌های مردمی شد. واکنش رژیم علی‌اف، دوگانه و آشنا بود: سرکوب و انکار.

■ **آیا این ستیزه‌جویی ایدئولوژیک است؟**

خوب است دوباره به ادامه بحث «لائیسیته معوج» برگردیم و دوباره این پرسش را مطرح کنیم: چرا حکومتی که ادعای سکولاریسم دارد، نمادهای دینی یک اقلیت کوچک را آزاد می‌گذارد و نمادهای دینی اکثریت را ممنوع می‌کند؟ جامعه یهودی مستقر در جمهوری باکو - شامل یهودیان کوهستان، اشکنازی و گرجی - اقلیتی کوچک، عموماً وفادار به چارچوب و فاقد هرگونه ظرفیت بسیج سیاسی ضد رژیم است. کیسه‌های باکو و دیگر نقاط با حمایت رسمی رژیم علی‌اف بازسازی می‌شوند و حکومت، نمادهای مذهبی یهودیان را در خیابان‌ها به هیچ وجه محدود نمی‌کند. از منظر امنیتی، کلاه مذهبی یهودی هیچ ظرفیتی برای تبدیل شدن به چتر اعتراض‌های مردمی ندارد. اما حجاب - نماد اکثریت مسلمان - می‌تواند بدل به پرچمی شود که ذیل آن، دانش آموز، مادر، معلم و فعال مدنی در صف واحدی بسیج شوند؛ همان چیزی که در اعتراض‌های اکتبر ۲۰۲۴ رخ داد. بدین ترتیب، دوگانگی رفتار حکومت، نه ستیزه‌جویی ایدئولوژیک، بلکه محاسبه‌ای سرد و دقیق است؛ تساهل نمایشی با اقلیت‌های بی‌خطر و احتمالاً صاحب نفوذ، در کنار سرکوب بی‌امان اسلام مستقل، از بستن مساجد و بازداشت شیعیان تا اخراج دانش‌آموزان محجبه از مدرسه. جالب اینجاست که «کمیسون آزادی مذهبی در آمریکا» توصیه کرده است آذربایجان، به دلیل این اقدامات در «فهرست الظلمه ویژه» وزارت خارجه آمریکا قرار گیرد! توصیه‌ای که البته هرگز عملی نمی‌شود؛ چرا؟ زیرا باکو از حمایت تمام عیار واشنگتن و تل آویو برخوردار است. این را می‌توان از رفتارهای تند و کم‌محلی ویژه علی‌اف به اعتراض مردمش دریافت. حتی در اوج بحران ممنوعیت حجاب، رژیم باکو حاضر نشد نشست امنیتی با رژیم صهیونیستی را لغو کند؛ زیرا اتحاد با تل آویو، ستون فقرات بقای این رژیم در عرصه بین‌المللی محسوب می‌شود.

اما اعتراضات یک نتیجه غیرمنتظره هم داشت؛ در بحران ممنوعیت حجاب، از دل سرکوب، جبهه‌ای متحد بیرون آمد که شکل‌گرفتن آن بی‌سابقه بود. مادران محله‌های جنوبی، دانش‌آموزان باکو، معلمان، فعالان مدنی و روزنامه‌نگاران مستقل، همه در یک زمینه به وحدت نظر رسیدند؛ نفی حق یک حکومت غیرمردمی برای تعیین تکلیف و مدیریت حقوق بنیادی شهروندان. این، دقیقاً همان مسئله‌ای است که رژیم باکو از آن هراس دارد؛ اینکه مذهب، از یک «هویت خصوصی» به یک «مطالبه جمعی» بدل شود. برخی تحلیلگران معتقدند این بحران نشانه عبور باکو از دوره خاموشی اجتماعی است.